

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نقد مرحوم آخوند بر تقسیم صاحب فصول

بحث در این بود که آیا تقسیم صاحب فصول در واجب معلق، درست است یا نه؟ آیا تقسیم واجب به معلق و منجز، تقسیمی جداگانه از تقسیم واجب به مطلق و مشروط است، یا آنگونه که بعضی گفته‌اند از اقسام واجب مطلق است یا از اقسام واجب مشروط؟ مرحوم آخوند در کفایه نسبت به اصل تقسیم دو اشکال به صاحب فصول وارد کرده‌اند. اشکال اول: - که اشکال مهمی نیست - فرموده‌اند یکی از خصوصیات تقسیم، استقلال در تقسیم است. به این معنا که اگر گفتیم واجب؛ یا مطلق است یا مشروط، خودش تقسیم مستقلی باشد. واجب؛ یا معلق است یا منجز، تقسیمی مستقل باشد، در حالی که اگر گفتیم معلق و منجز از اقسام واجب مطلق است، یعنی واجب مطلق؛ یا معلق است یا منجز، پس دیگر تقسیمی مستقل نیست.

تقسیم مستقل آنجایی است که این تقسیم دوم، روی همه اقسام تقسیم اول صحیح باشد. مثلاً بعداً یک تقسیمی داریم که واجب، یا واجب عینی است یا واجب کفایی، این تقسیم مستقلی است، یعنی وقتی می‌گوییم واجب یا مطلق است یا مشروط، هم مطلق می‌تواند تقسیم شود به عینی و کفایی، هم مشروط می‌تواند تقسیم شود به عینی و کفایی، اما در ما نحن فیه این چنین نیست.

در ما نحن فیه وقتی می‌گوییم واجب؛ یا معلق است یا منجز، این از اقسام واجب مطلق است. طبق نظر آخوند، دیگر نمی‌توان گفت واجب مشروط؛ یا معلق است یا منجز. این اشکال اول، که عرض کردیم اشکال چندان مهمی نیست. خلاصه‌اش این است که این تقسیم، یک تقسیم مستقلی برای واجب نیست.

اشکال دوم: که نسبتاً قوی‌تر از اشکال اول است این است که تقسیم، همیشه به لحاظ آن اثری است که بر آن تقسیم مترتب می‌شود. اگر دیدیم بر تقسیمی اثری مترتب شد، آن تقسیم صحیح است. مرحوم آخوند می‌فرمایند بر تقسیم صاحب فصول، که واجب؛ یا معلق است یا منجز، اثری مترتب نمی‌شود.

توضیح مطلب: ما از صاحب فصول سوال می‌کنیم، هدف شما از این تقسیم چیست و دنبال چه نتیجه‌ای از این تقسیم هستید؟ در واجب مطلق و مشروط، وقتی تقسیم می‌کردیم، می‌گفتیم مقدمات واجب مطلق، واجب است. اما واجب مشروط چون هنوز ذی المقدمه وجود ندارد، مقدمات واجب مشروط، واجب نیست. این اثری است که بر آن تقسیم مترتب می‌شود. حالا از صاحب فصول سؤال می‌کنیم، شما که می‌گویید واجب؛ یا معلق است و یا منجز، چه اثری بر این تقسیم‌تان مترتب می‌شود؟ صاحب فصول در مقام جواب می‌گوید هدف من از این تقسیم این است که مثلاً در باب حج، قبل از آنکه زمان حج فرا برسد، این حج مقدماتی دارد، که تحصیل این مقدمات واجب است. مثلاً تهیه گذرنامه یا همراه کاروان رفتن قبل از اینکه زمان حج فرا برسد به فتوای همه واجب است. هدف صاحب فصول از تقسیم واجب، به معلق و منجز، تصحیح وجوب این مقدمات قبل از رسیدن زمان واجب است.

این را خود صاحب فصول تصریح کرده، می‌گوید این‌که من می‌گویم واجب؛ یا معلق است یا منجز، در واجب معلق که وجوب فعلی است و واجب استقبالی، ولو اینکه هنوز زمان واجب فرا نرسیده، اما تحصیل مقدمات واجب است. مرحوم آخوند می‌فرماید ما این اثر را قبول نداریم. شما برای اینکه بگویید تحصیل مقدمات واجب است، همین مقدار که وجوب حج، فعلیت پیدا کرد، مقدمات آن واجب می‌شود. دیگر لزومی ندارد قائل به واجب معلق شویم و در واجب معلق بگوییم وجوب فعلی است و واجب استقبالی.

مرحوم آخوند می‌فرماید هدف صاحب فصول از ابداع این تقسیم این است که بگوید مقدمات حج ولو اینکه هنوز فرا نرسیده، واجب است. این نیاز ندارد که واجب معلق درست کند، همین مقدار که وجوب حج فعلیت پیدا کرد، در این مطلب کافی است. لذا آخوند در اشکال به صاحب فصول فرموده، اثری بر این تقسیم شما مترتب نیست و اگر اثری بر تقسیمی مرتب نشد این تقسیم فائده‌ای ندارد.

پاسخ محقق اصفهانی به نقد مرحوم آخوند

مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه کفایه (نهایة الدراية 2: 72)، از این اشکال مرحوم آخوند جواب داده‌اند. عبارت ایشان این است: «لا يخفى أنَّ انفكاك زمان الوجوب عن زمان الواجب هو المصحح لوجوب المقدمة قبل زمان ذیها»؛ فرموده‌اند در واجب معلق دو مطلب داریم:

مطلب اول اینکه تکلیف که همان وجوب است، فعلیت دارد.

مطلب دوم اینکه بین فعلیت تکلیف و فعلیت واجب، انفکاک وجود دارد. زمان وجوب الان است، اما زمان واجب دو ماه دیگر است. در واجب معلق، خصوصیت دوم وجود دارد که بین زمان وجوب و زمان واجب انفکاک وجود دارد.

آنگاه مرحوم اصفهانی به مرحوم آخوند می‌گوید آن فائده‌ای که صاحب فصول از این تقسیم دنبال می‌کرده بر هر دو مطلب مترتب می‌شود، یعنی در باب حج وقتی می‌گوییم تحصیل مقدمات، واجب است، صاحب فصول می‌گوید مترتب بر دو امر، یکی اینکه وجوب حج فعلیت پیدا کرده باشد، فعلیت وجوب حج یعنی شخص، مستطیع شده باشد و با وجوب حج، این وجوب فعلیت پیدا می‌کند. دوم بین زمان وجوب حج و زمان واجب انفکاک باشد، یعنی اگر زمان وجوب مثلاً ماه رمضان است، زمان واجب، ماه ذیحجه است.

این انفکاک به علاوه فعلیت تکلیف، هردو با هم مصحح‌اند برای اینکه بگوییم قبل از زمان واجب، مقدمه واجب است، و إلا اگر بین زمان وجوب و زمان واجب انفکاک در کار نبود، در یک زمان، هم وجوب باشد و هم واجب، دیگر لزومی ندارد قبل از زمان واجب بگوییم مقدمه واجب است. آنچه ما را وادار به تصحیح وجوب مقدمه قبل از زمان ذی‌المقدمه و قبل از زمان واجب می‌کند، انفکاک است. زمان وجوب این ماه، زمان واجب دو ماه دیگر است.

حال که انفکاک حاصل شد، درست است هنوز زمان ذی‌المقدمه نرسیده، اما انجام مقدمه واجب است. اما اگر این انفکاک را از بین بردیم و گفتیم زمان وجوب و واجب یکی است، آنگاه دیگر لزوم و وجهی ندارد که قبل از زمان واجب بگوییم مقدمات واجب است. این بیان محقق اصفهانی بود.

خوب روی بیان ایشان دقت کنید، نهایة الدراية بسیار دقیق است. مرحوم اصفهانی می‌فرماید یک مطلب مسلمی داریم که همه فقهاء فتوا می‌دهند؛ تحصیل مقدمات حج قبل از رسیدن زمان آن واجب است. پس ذی‌المقدمه، مثلاً ذیحجه است، مقدمات را از قبل از رمضان باید تحصیل کرد.

صاحب فصول می‌گوید برای اینکه آن را تحصیل کنیم راهی نداریم جز درست کردن واجبی، به نام واجب معلق. می‌گوییم واجب معلق چیست؟ می‌گویند: واجبی است که وجوب آن الان است، اما واجب آن استقبالی و در زمان آینده است. یعنی اگر انفکاک ایجاد شد، این انفکاک به ما اجازه می‌دهد که بگوییم ولو اینکه هنوز زمان واجب و ذی‌المقدمه نرسیده، اما مقدمات را قبل از زمان ذی‌المقدمه انجام دهیم.

مقابل آن چیست؟ اگر انفکاک نباشد، اگر زمان وجوب و واجب یکی شد، وجهی ندارد قبل از اینکه زمان واجب برسد بگوییم مقدمه را باید انجام دهیم.

در باب نماز می‌گوییم زمان وجوب و واجب، زمانی است که وقت نماز برسد، وقت نماز؛ هم وجوب نماز فعلیت پیدا می‌کند، هم خود واجب زمانش فرا می‌رسد. لذا قبل از وقت نماز، هیچ کس نمی‌گوید مقدمات واجب است. پس اینکه در باب حج می‌گوییم قبل از وقت، تحصیل مقدمات واجب است، راهی ندارد جز اینکه یک واجب معلق را تصویر کنیم و بگوییم وجوبش فعلی و واجبش استقبالی است.

باز عبارت را بخوانم چون عبارت بیش از این است: «لا يخفى أنَّ انفكاك زمان الوجوب عن زمان الواجب» جدا بودن زمان وجوب از زمان واجب «هو المصحح لوجوب المقدمة قبل زمان ذیها» این مصحح وجوب مقدمه است. وجوب مقدمه قبل از زمان ذی مقدمه است. «لا مجرد فعلية الوجوب»؛ مجرد فعلیت تکلیف، سبب وجوب مقدمه نمی‌شود. اینکه می‌فرمایند «لا مجرد»، یعنی هر دو دخالت دارند، هم فعلیت تکلیف و هم انفکاک بین این و زمان واجب «و لو مع اتحاد زمانه و زمان الواجب»؛ ولو اینکه بگوییم زمان وجوب و زمان واجب یکی باشد، «فیصح تقسیم الواجب».

معلوم می‌شود مرحوم اصفهانی هم تقسیم واجب به معلق و منجز را پذیرفته‌اند. «إلى ما يتحد زمانه مع زمان وجوبه»؛ به آنچه متحد است زمان آن واجب با زمان وجوب، «فلا تكون مقدمته واجبة قبل زمانه»؛ اگر زمان وجوب و زمان واجب یکی شد، مثل همین مثال نماز که عرض کردیم، نتیجه این می‌شود که دیگر قبل از زمان واجب، تحصیل مقدمات، واجب نیست. لذا در نماز هم کسی فتوا نداده قبل از آمدن وقت، گرفتن وضو واجب است.

در قسم اول فرمودند «فیصح تقسیم الواجب إلى ما يتحد زمانه مع زمان وجوبه، و إلى ما يتأخر زمانه عن زمان وجوبه»؛ قسم دوم آن واجبی است که زمان واجب از زمان وجوب متأخر است، یعنی زمان وجوب، رمضان است و زمان واجب، ذیحجه. می‌فرماید «فیمکن وجوب مقدمته قبله»، در این قسم واجب که زمان وجوب، قبل از زمان واجب است و زمان واجب، متأخر از زمان وجوب است می‌فرماید ممکن است که بگوییم مقدمه آن قبل از زمان واجب، واجب است.

بعد می‌فرماید «و لعله إلیه أشار بقوله: فافهم»؛ می‌فرمایند مرحوم آخوند این اشکالی که خودشان کردند، بعد از آن هم یک «فافهم» آورده‌اند که شاید مقصودشان از آوردن این «فافهم» اشاره به اشکال ما باشد.

بعد می‌فرمایند «فوجوب المقدمة حينئذ و ان كان معلولا لوجوب ذیها»، ما قبول داریم وجوب مقدمه، معلول وجوب ذی مقدمه است «لكنه باعتبار تقدّمه على زمان ذیها»، به اعتبار اینکه مقدمه بر زمان ذی مقدمه متقدم است «بحيث لولاه»، اگر تقدم زمان مقدمه بر ذی مقدمه نباشد «لما أمكن سراية وجوب ذیها إلیها» دیگر سرایت وجوب ذی مقدمه به مقدمه امکان ندارد. این خلاصه فرمایش اصفهانی که برای تصحیح وجوب مقدمه، باید بگوییم علاوه بر فعلیت تکلیف، بین تکلیف و واجب، بین زمان وجوب و زمان واجب هم انفکاک است.

نقد استاد محترم بر محقق اصفهانی

اینجا به ذهن می‌رسد فقط یک اشکال می‌شود به مرحوم اصفهانی وارد کرد که اجمال آن را عرض می‌کنم. در اینجا بین وجوب مقدمه و وجوب ذی مقدمه و زمان ذی مقدمه خلطی شده است.

وجوب مقدمه، ناشی از وجوب ذی مقدمه است، نه ناشی از زمان ذی مقدمه. اگر گفتیم وجوب مقدمه ناشی از زمان ذی مقدمه است، یعنی باید زمان ذی مقدمه برسد تا مقدمه واجب شود. اگر بگوییم وجوب مقدمه معلول حصول زمان ذی مقدمه است، نظر محقق اصفهانی درست است. بگوییم تا ذی مقدمه نیامده، مقدمه واجب نیست. اما در حج می‌بینیم هنوز زمان ذی مقدمه نیامده، مقدمه واجب است. پس باید واجب معلق را درست کنیم. در حالی که وجوب مقدمه مترشح و ناشی از وجوب ذی مقدمه است.

در باب حج می‌گوییم وقتی استطاعت آمد ذی المقدمه وجوب پیدا می‌کند. کاری به زمان ذی المقدمه نداریم. آنچه برای ما اساس و محور است؛ وجوب ذی المقدمه است نه زمان آن. لذا به نظر می‌رسد که در کلام و فرمایش مرحوم اصفهانی بین این دو عنوان خلطی شده است.

وارد بودن اشکال مرحوم آخوند بر صاحب فصول

نتیجه اینکه این اشکال مرحوم آخوند به صاحب فصول وارد است. یعنی هدفی که شما از تقسیم دنبال می‌کنید، ضرورتی ندارد که یک چیزی بعنوان واجب معلق در اینجا تصویر کنیم. پس این اشکال وارد است و لو اینکه بعد از صاحب فصول، مرحوم اصفهانی، مرحوم محقق عراقی، مرحوم شیخ ضیاء الدین، اینها اصل تقسیم واجب، به معلق و منجز را پذیرفته‌اند، اما مرحوم آخوند و برخی دیگر از بزرگان، اصل تقسیم واجب به معلق و منجز را روی این حساب که آن ثمره‌ای که صاحب فصول می‌خواهد بر آن مترتب کند درست نیست، منکر شده‌اند و حق هم همین است که ما عرض کردیم. تا اینجا دو مطلب در واجب معلق بیان شد؛ مطلب اول فرق بین کلام شیخ و کلام صاحب فصول بود. مطلب دوم این بود که آیا اصلاً این تقسیم جایگاهی دارد یا ندارد. مطلب سوم که مطلب مهمی است این است که بفرض اینکه این تقسیم درست باشد، بزرگانی از اصولیین قائل به استحاله واجب معلق شده‌اند. چند راه ذکر کرده‌اند که واجب معلق، محال است. که إن شاء الله بحث استحاله را در آینده عرض می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين